



تأثیر مهاجرت جوانان بر ساختار خانواده در شهر فیض آباد ولایت بدخشان: با رویکرد کیفی مبتنی بر نظریه سیستمی و اقتصاد جدید مهاجرت کار

پوهنمل احمد فضایل فضلومند

دپارتمنت جامعه شناسی، پوهنځی علوم اجتماعي، پوهنتون بدخشان،

fazloomand@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0003-1189-9341>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

هدف این تحقیق، شناسایی و تحلیل تأثیرات مهاجرت بین‌المللی جوانان بر دگرگونی و بازسازماندهی ساختار خانواده‌ها در شهر فیض آباد است. زیرا، این پدیده فراتر از یک جابه‌جایی جمعیتی، مناسبات درون‌خانوادگی را متزلزل کرده است. و این تحقیق با تمرکز بر جامعه‌ی آماری، شهر فیض آباد و با استفاده از روش پدیدارشناسی تفسیری و چارچوب نظری سیستم‌های اجتماعی لومان و اقتصاد جدید مهاجرت کار، به بررسی این تحولات می‌پردازد. یافته‌های حاصل از مطالعه‌ی ۲۵ خانواده در محلات مختلف شهر فیض آباد نشان می‌دهد که مهاجرت منجر به بازسازماندهی بنیادین نقش‌ها شده است؛ از جمله معکوس شدن سرپرستی در ۸۰٪ خانواده‌ها و تغییر نقش مدیران داخلی کانون خانواده به کارگزاران اقتصادی در ۸۵٪ موارد. اگرچه حواله‌های پولی ۸۵٪ درآمد خانواده‌های فیض‌آبادی را تأمین کرده و امنیت مالی کوتاه‌مدت ایجاد می‌کند، اما هم‌زمان باعث ایجاد وابستگی ساختاری و تشدید تعارضات شده است. تحلیل سیستمی حاکی از آن است که این خانواده‌ها در شهر فیض آباد در وضعیت بازسازماندهی ناپایدار قرار دارند که با تضعیف خودتنظیمی و افزایش بی‌نظمی همراه است.

کلید واژه‌ها: مهاجرت جوانان، ساختار خانواده، حواله‌ها، نظریه سیستمی لویمان، اقتصاد جدید مهاجرت جدید کار، بدخشان، افغانستان.

The Impact of Youth Migration on Family Structure in Faizabad City, Badakhshan Province: A Qualitative Approach Based on Systems Theory and the New Economics of Labor Migration

Author
Email
Orcid

Ahmad Fazayel Fazloomand

Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Badakhshan.

fazloomand@gmail.com

<https://orcid.org/000-0003-1189-9341>

Abstract

This study aims to identify and analyze the impact of international youth migration on the transformation and reorganization of family structures in Faizabad City. This phenomenon transcends mere demographic displacement, fundamentally destabilizing intra-familial dynamics. Focusing on Faizabad City as the study population, this research investigates these transformations utilizing an interpretative phenomenological approach, grounded in the theoretical frameworks of Niklas Luhmann's social systems theory and the New Economics of Labor Migration (NELM). Findings derived from the study of 25 families across various neighborhoods of Faizabad indicate that migration has catalyzed a fundamental reorganization of familial roles. This includes the inversion of household headship in 80% of the families and the transition of internal household managers into economic agents in 85% of the cases. Although financial remittances account for 85% of the income for these families-providing short-term financial security-they simultaneously engender structural dependency and exacerbate conflicts. A systemic analysis reveals that these families are experiencing a state of unstable reorganization, characterized by diminished self-regulation and increased disorder.

Keywords: Youth Migration, Family Structure, Remittances, Luhmann's Systems Theory, New Economics of Labor Migration, Badakhshan, Afghanistan.

مقدمه

الحمد لله رب العالمین، والصلوه والسلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین، محمد و علی آله و اصحابه اجمعین.

خانواده در جهان بینی اسلامی، سنگ بنای جامعه و کانون اصلی پرورش فضایل اخلاقی، عاطفی و اجتماعی است. دین مبین اسلام بر حفظ کیان خانواده، صله رحم و حمایت از والدین تأکید فراوان دارد. با این حال دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی در دهه‌های اخیر، چالش‌های جدیدی را پیش روی این نهاد مقدس قرار داده است. از جمله این چالش‌ها، پدیده مهاجرت گسترده جوانان است که به دلایل مختلف ساختارهای محلی و قدیمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پدیده مهاجرت در قرن بیست و یکم، فراتر از یک جابه‌جایی ساده جمعیتی، به یکی از پیچیده‌ترین مولفه‌های تأثیرگذار بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جوامع در حال توسعه مبدل شده است.

در کشورهای که با چالش‌های ساختاری روبرو هستند، مهاجرت اغلب نه به عنوان یک انتخاب داوطلبانه، به عنوان یک راهبرد کلان برای بقا و مقابله با فقر پدیدار می‌شود. افغانستان به عنوان یکی از کانون‌های اصلی این پدیده در سطح جهانی، بیش از چهار دهه است که با چرخه‌های مداوم ناپایداری و فروپاشی زیرساخت‌های اشتغال دست و پنج نرم می‌کند. این شرایط استثنایی، مهاجرت را از یک پدیده گذرا به بخشی جدایی ناپذیر از زیست جهان و حافظه جمعی شهروندان تبدیل کرده است. در این میان، شهر فی‌آباد به عنوان مرکز ولایت بدخشان، وضعیتی منحصر به فرد و در عین حال حساس را در این جغرافیای بحران تجربه می‌کند.

ولایت بدخشان با جغرافیایی کوهستانی و اقلیمی سخت، همواره با انزوای طبیعی و محدودیت در دسترسی به خدمات عمومی اساسی مواجه بوده است.

شهر فیض‌آباد به عنوان مرکز شهری ولایت، به مثابه‌ی پناه گاهی برای لایه‌های مختلف جمعیت عمل می‌کند. از یک سو، این شهر مبدأ خروج نیروهای جوان به سوی کشورهای همسایه و فرامنطقه‌ای است و از سوی دیگر، مقصد نهایی آوارگان داخلی است که از ولسوالی‌های دور دست و محروم به امید امنیت و معیشت به مرکز ولایت پناه آورده‌اند. این تراکم جمعیتی در فیض‌آباد، فشار مضاعفی بر زیرساخت‌های شهری وارد کرده و مطالعه الگوهای مهاجرتی در این شهر را به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل نموده است.

یکی از بارزترین پیامدهای مهاجرت در جامعه‌ی فیض‌آباد، شکل‌گیری یک اقتصاد مبتنی بر حواله است. در نبود فرصت‌های شغلی پایدار و کارخانجات تولیدی، جریان پول‌ارسالی از سوی اعضای خانواده در خارج از کشور، به شریان اصلی حیات اقتصادی در مرکز ولایت بدل شده است. بر اساس آمارهای

میدانی، دریافت ماهانه مالی بین ۱۸۰ تا ۲۵۰ دالر توسط خانوارها، مانع از سقوط بسیاری از خانواده های فیض آبادی به کام فقر مطلق و گرسنگی شده است.

این نقدینگی، اگرچه توانسته است در کوتاه مدت باعث بهبود وضعیت سرپناه، دسترسی به امکانات صحتی و تعلیم فرزندان شود، اما یک تناقض عمیق ایجاد کرده است؛ از یک سو پایداری معیشت را تضمین نموده و از سوی دیگر، نوعی وابستگی ساختاری به متغیرهای برون مرزی ایجاد کرده است. به بیانی دیگر، نبض بازار این خانواده ها در فیض آباد و قدرت خرید آنان، اکنون بیش از آنکه به تولیدات داخلی وابسته باشد، به نوسانات سیاسی و اقتصادی در کشورهای مقصد مهاجرین گره خورده است.

تحول عمیق تر اما در لایه های زیرین نهاد خانواده در حال وقوع است. غیبت فیزیکی طولانی مد سرپرستان که در بافت فرهنگی بدخشان مسئولیت تأمین معیشت و حفاظت را بر عهده داشتند، منجر به بازتعریف ناگزیر نقش ها شده است. در این شرایط، اعضای باقی مانده در کانون خانواده به شکلی ناخواسته از حاشیه به متن رانده شده اند. وظیفه سنگین مدیریت منابع مالی، نظارت دقیق بر تربیت و تعلیم فرزندان در غیاب پدر و اتخاذ تصمیمات کلان برای آینده خانواده، اکنون بر دوش کسانی است که پیش از این در الگوهای فرهنگی، نقش کم رنگ تری در مدیریت کلان خانوار داشتند.

این گذار از مدیریت قدیمی به ساختار جدید سرپرستی از راه دور، چالش های روانی و اجتماعی جدیدی را پدید آورده است. پیوندهای عاطفی که اکنون عمدتاً از طریق نمایش گرای کوچک موبایل ها حفظ می شوند، پدیده ای تحت عنوان خانواده های مجازی را در فیض آباد شکل داده اند که در آن هدایت گری خانواده با محدودیت های ارتباطی و جغرافیایی روبه روست.

مهاجرت در فیض آباد مانند یک نیروی گریز از مرکز عمل می کند که ارکان خانواده را از هم جدا کرده و هم زمان با تزریق پول، آن ها را به شکلی نوین به هم متصل نگه می دارد. این تغییرات در بافت فرهنگی شهر که هم چنان بر ارزش های محلی پای می فشارد، منجر به بروز تعارضات نسلی و تغییر در سلسله مراتب قدرت شده است. نوجوانانی که در غیبت فیزیکی پدر رشد می کنند، با بحران های هویتی جدیدی روبه رو هستند که نیازمند تحلیل دقیق جامعه شناختی است.

از این رو، تحقیق حاضر بر آن است تا با تمرکز بر داده های میدانی در سطح شهر فیض آباد، تصویری روشن از این دگرگونی های عمیق ارائه دهد. هدف این است که پدیده مهاجرت نه صرفاً به عنوان یک جریان مالی، به عنوان یک فرآیند بازسازی اجتماعی همه جانبه واکاوی شود تا پیامدهای درازمدت آن بر ثبات کانون خانواده و تغییرات کارکردی اعضای آن در این مرکز شهری مشخص گردد.

تبیین مسأله

هسته‌ی مرکزی چالش‌های معاصر در شهر فیض‌آباد، به عنوان مرکز سیاسی و اقتصادی ولایت بدخشان، در تلاقی میان ضرورت‌های اقتصادی بقا و پیامدهای ناخواسته اجتماعی نهفته است.

مسأله بنیادین این تحقیق، واکاوی پدیده‌ی است که طی آن، مهاجرت جوانان از یک راه کار موقت برای فرار از فقر، به یک ساختار تغییرناپذیر اجتماعی مبدل شده است؛ ساختاری که ارکان سنتی خانواده را در این مرکز شهری به لرزه درآورده است. اگرچه مهاجرت در ظاهر پاسخی عقلانی به نرخ بیکاری فزاینده و بن‌بست‌های معیشتی در حوزه‌ی شمال شرق است (اداره ملی احصائیه و معلومات، ۲۰۲۰). اما در لایه‌های زیرین، منجر به بروز گسست‌هایی شده که پایداری اجتماعی منطقه را تهدید می‌کند.

اولین بُعد این مسأله، تناقض وابستگی به حواله‌ها در اقتصاد شهر است. بر اساس گزارش‌های تحلیل اقتصادی محلی، سهم تخمینی ۸۵ درصدی حواله‌های پولی در تامین معیشت خانوارها، نشان‌دهنده شکل‌گیری یک اقتصاد تک‌محصولی و به شدت آسیب‌پذیر در فیض‌آباد است. (ریاست اقتصاد ولایتی، ۲۰۲۲). مسأله این جاست که معیشت خانواده‌های مقیم مرکز ولایت به جای اتکا بر تولیدات داخلی، تجارت پایدار یا صنایع کوچک، بر مبالغی استوار شده که از بازارهای بی‌ثبات منطقه تزیق می‌شود. مبالغ ارسالی که به طور میانگین بین ۱۸۰ تا ۲۵۰ دالر در ماه برآورد می‌شود، اگرچه فقر مطلق را موقتاً مهار کرده، اما نوعی تله‌رفاهی ایجاد نموده است؛ به طوری که تمایل به فعالیت‌های تولیدی در داخل شهر کاهش یافته و نسل جوان، تنها مسیر موفقیت را در عبور از مرزها جست‌وجوی می‌کنند. این وابستگی ساختاری، خانواده‌ها را در برابر نوسانات نرخ اسعار و تغییرات سیاست‌های مهاجرتی کشورهای مقصد به شدت ضربه‌پذیر کرده است (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۲۱).

دومین و عمیق‌ترین بُعد مسأله، دگرگونی کارکردها در نهاد خانواده و بحران نقش‌ها است. در جامعه‌ی فیض‌آباد، نظام خانواده بر پایه تقسیم کار مردانه و زنانه و اقتدار متمرکز تعریف شده بود. با خروج گسترده نیروی کار، این تعادل فرو ریخته است. مسأله اصلی در اینجا، غیبت فزاینده ستون‌های نان‌آور و انتقال اجباری مسئولیت‌ها به مدیریت داخلی کانون خانواده است. اعضای که پیش از این در لایه‌های ثانویه تصمیم‌گیری بودند، اکنون با مسئولیت‌های سنگین مدیریت مالی، سرپرستی تربیتی و مواجهه با چالش‌های حقوقی در فضای شهری روبرو هستند. این تغییر نقش، در بافت محافظه‌کار بدخشان، منجر به بروز تنش میان هنجارهای سنتی و واقعیت‌های جدید زندگی شده و فشارهای روانی مضاعفی را پدید آورده است.

علاوه بر این مسأله والدین غایب و انتقال تربیت به فضای مجازی یکی دیگر از گسست‌های نگران‌کننده است. مهاجرت پیوندهای عاطفی مستقیم را به تماس‌های تصویری محدود کرده است. کودکان در فیض آباد با پدیده‌ای روبرو هستند که می‌توان آن را یتیمی ناشی از مهاجرت نامید؛ وضعیتی که در آن سرپرست زنده است اما حضور فیزیکی و عاطفی او در محیط خانه لمس نمی‌شود (Abbasi-Shavazi et al., 2012). این گسست عاطفی منجر به شکل‌گیری شکاف‌های نسلی عمیقی شده و نوجوانان شهری را در غیاب الگوهای عملی، دچار بحران هویت کرده است.

در نهایت، این تحقیق در صدد پاسخ به این سوال محوری است که چگونه می‌توان میان ضرورت‌های معیشتی حاصل از مهاجرت و حفظ انسجام ساختاری خانواده در شهر فیض آباد تعادل برقرار کرد؟ خانواده‌های فیض آبادی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که در آن درآمد مهاجرت بقای فیزیکی خانوار را تضمین می‌کند، اما به قیمت استحاله تدریجی هویت اجتماعی و فرهنگی آن تمام می‌شود. این تحقیق تلاش می‌کند تا با تحلیل اطلاعات میدانی راه کارهایی برای سیاست‌گذاری‌های حمایتی و پایدارسازی این سیستم‌های آسیب‌پذیر ارائه دهد.

اهمیت تحقیق

تحول ساختار خانواده در پیوند با پدیده مهاجرت، یکی از پیچیده‌ترین مسائل جامعه‌شناختی در جوامع در حال گذار، به ویژه افغانستان است. بسیاری از تحقیقات پیشین بر ابعاد کلان اقتصادی یا مسائل مرزی تمرکز داشته‌اند. ضرورت علمی این تحقیق در آن است که برای نخستین بار در سطح شهر فیض آباد، خانواده‌ها نه به عنوان یک واحد منفعل، به عنوان یک سیستم خودتنظیم بر اساس نظریه نیکلاس لومان تحلیل می‌کند. درک این مطلب که چگونه یک سیستم شهری در فیض آباد، در مواجهه با خروج نخبگان و جوانان، از طریق ارتباطات مجازی و حواله‌ها، انسجام خود را در فضای فراملی حفظ می‌کند، می‌تواند به غنای ادبیات

جامعه‌شناسی خانواده بیفزاید. این تحقیق با رویکرد کیفی، صداها و نشانی‌های اعضای خانواده را که در آمارها و کمی‌های شهری نادیده گرفته می‌شوند، برجسته می‌سازد. فیض آباد به عنوان قطب اقتصادی ولایت، با وضعیتی متناقضی روبه‌روست. ضرورت عینی این تحقیق زمانی آشکار می‌شود که بدانیم خانواده‌های مقیم مرکز شهر به جای اتکال بر اقتصاد مولد، به شدت به درآمد سالی مهاجرین (۸۵٪)

درآمد، خانوار وابسته شده‌اند. این وابستگی، استقلال اقتصادی خانواده‌های شهری را سلب کرده و آن‌ها را در برابر تکان‌های سیاسی کشورهای مقصد به شدت آسیب‌پذیر کرده است.

واکاوی این تله وابستگی برای درک آینده اجتماعی و ثبات امنیتی فیض آباد یک ضرورت غیرقابل انکار است.

یکی از حیاتی‌ترین دلایل ضرورت این تحقیق، تغییر دسلسله مراتب قدرت درون خانواده‌های فیض‌آبادی است. غیبت مردان جوان، نقش‌های قدیمی را به چالش کشیده و منجر به ظهور مدیریت اضطراری توسط اعضای باقی‌مانده در خانه شده است. در جامعه‌ی کهنجارهای اسلامی هم‌چنان ریشه‌دار هستند، تبدیل شدن زنان و مادران به تصمیم‌گیرندگان اصلی در ۸۵٪ موارد، ضرورت بررسی تعارضات پنهان میان هنجارهای قدیمی و واقعیت‌های جدید مدیریتی را ایجاب می‌کند. همچنین، ظهور پدیده پدران مجازی و تأثیر آن بر تربیت کودکان شهری، ضرورت روان‌شناختی برای پیش‌گیری از گسست فرهنگی در مرکز این ولایت ایجاد کرده است.

نتایج این تحقیق برای نهادهای دولتی و سازمان‌های بین‌المللی در فیض‌آباد اهمیت راهبردی دارد. ضرورت این تحقیق در ارائه پیشنهادات کاربردی برای تبدیل حواله‌های مصرفی به سرمایه‌گذاری مولد شهری و طراحی برنامه‌های حمایتی برای خانواده‌های آسیب‌پذیر در مرکز ولایت است. بدون در اختیار داشتن یک تحلیل جامع از بی‌نظمی سیستمی در خانواده‌های فیض‌آباد، هرگونه طرح توسعه‌ی در مرکز بدخشان با شکست مواجه خواهد شد.

در مجموع، اهمیت این تحقیق در آن است که نشان می‌دهد مهاجرت در فیض‌آباد صرفاً یک جابه‌جایی مکانی نیست، بل که یک دگردیسی ساختاری است که معیشت، قدرت و هویت اجتماعی مرکز ولایت را بازتعریف می‌کند.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: مهاجرت جوانان چگونه ساختار خانواده را در ولایت بدخشان تغییر می‌دهد و این تحولات چه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و عاطفی برای اعضای خانواده دارد؟

پرسش‌های فرعی

۱. مهاجرت جوانان چگونه نقش‌های قدیمی خانوادگی (سرپرستی، مدیریت مالی، مراقبت را بازتعریف می‌کند؟

۲. حواله‌های پولی چه تأثیری بر پایداری اقتصادی و وابستگی ساختاری خانواده‌ها دارد؟

۳. غیبت جوانان مهاجر چگونه پیوندهای عاطفی و الگوهای ارتباطی درون خانوادگی را تحول می‌بخشد؟

۴. تعارضات نسلی ناشی از مهاجرت چگونه ظهور می‌کنند و چه پیامدهایی دارند؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی: تبیین و تحلیل کیفی تأثیرات مهاجرت جوانان بر دگرگونی‌های ساختاری خانواده در ولایت بدخشان و کاوی پیامدهای سه‌گانه (اجتماعی، اقتصادی و عاطفی) ناشی از این تحولات بر زیست جهان اعضای خانواده‌های باقی‌مانده.

اهداف فرعی

۱. شناسایی و تحلیل تغییرات رخ داده در تقسیم کار سنتی، به ویژه در حوزه های سرپرستی، مدیریت منابع مالی و مراقبت از اعضای خانواده در پی غیبت جوانان مهاجر.
۲. واکاوی نقش حواله های پولی در تأمین امنیت اقتصادی خانواده ها و شناسایی مکانیسم هایی که منجر به شکل گیری وابستگی ساختاری به درآمدهای برون مرزی در ولایت بدخشان می شود.
۳. بررسی دگرگونی های کیفی در روابط درون خانوادگی و تحلیل پیامدهای ناشی از جایگزینی تعاملات فزیک با ارتباطات مجازی (پدیده خانواده های مجازی).
۴. شناسایی کانون های تنش میان هنجارهای فرهنگی سنتی و واقعیت های جدید زندگی و تحلیل تأثیر این تعارضات بر انسجام و هویت اعضای خانواده.

پیشینه ی تحقیق

نظریه اقتصاد جدید مهاجرت کار (NELM) که توسط (Bloom & Stark, 1985) تبیین شد، مهاجرت را نه یک تصمیم فردی، بل که راهبردی آگاهانه از سوی سیستم خانواده برای توزیع ریسک و غلبه بر محدودیت های بازار سرمایه می داند. در بافت شهری، این نظریه تبیین کننده این واقعیت است که خانواده ها با اعزام نیروی کار جوان به خارج، در واقع در حال بیمه کردن معیشت خود در برابر نوسانات شدید اقتصاد داخلی هستند. مطالعات (Taylor, 2011) نشان می دهد که در جوامع با نرخ بیکاری بالا، ریمیتنس (حواله) تنها یک درآمد اضافی نیست، بل که رکن اصلی پایداری سیستم خانواده محسوب می شود.

از منظر (Luhmann, 1995)، خانواده یک سیستم ارتباطی است که در مواجهه با تغییرات محیطی مانند غیبت فزیک اعضای، برای حفظ بقای خود دست به بازتعریف مرزها و کارکردهای داخلی می زند. مطالعات (Massey et al, 2018) بر این نکته تأکید دارند که سیستم خانواده در جوامع سنتی، هنگام مواجهه با مهاجرت، دچار آتروپی یا بی نظمی موقت می شود، اما بلافاصله از طریق تغییر در سلسله مراتب قدرت، تعادل جدیدی ایجاد می کند. در مراکز شهری، این بازسازی ماندهی در غیاب نان آوران فزیک، منجر به ظهور الگوهای نوین مدیریتی شده است.

تحقیق های (Abbasi-Shavazi et al, 2012) نشان می دهند که مهاجرت منجر به شکل گیری خانواده های فراملی شده است؛ خانواده هایی که با وجود فواصل جغرافیایی، از طریق تکنولوژی های ارتباطی، انسجام عاطفی و مدیریتی خود را حفظ می کنند. این پدیده که (Piper, 2022) آن را حضور دیجیتالی می نامد، در مراکز شهری به دلیل دسترسی بهتر به اینترنت نسبت به مناطق روستایی، نمود بیش تری دارد. با این حال، این نوع حضور نمی تواند خلأ عاطفی و تربیتی ناشی از غیبت فزیک پدر را به طور کامل پوشش دهد.

در ادبیات مربوط به تفاوت زنانه - مردانه و مهاجرت، مفهوم توانمندسازی اجباری توسط Chen, (2006) مطرح شد. این پیشینه حاکی از آن است که در جوامع پسا جنگ و مهاجر فرست، در غیاب مردان، مسئولیت‌های تصمیم‌گیری مالی و اجتماعی به ناچار به مدیران داخلی کانون خانواده منتقل می‌شود. مطالعات (IOM, 2021) در حوزه‌ی شمال شرق افغانستان تایید می‌کند که این تغییر نقش، اگرچه ظرفیت‌های مدیریتی جدیدی ایجاد کرده، اما به دلیل تضاد با هنجارهای سنتی پدرسالار در شهرهایی مثل فیض آباد، منجر به فشارهای روانی و اجتماعی مضاعفی بر این افراد شده است. مطالعات (Kaplan, 2019) بر این فرضیه استوار است که وابستگی بیش از حد به حواله‌های پولی می‌تواند منجر به کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری مولد در مبدأ شود. این پیشینه نشان‌دهنده یک شکاف بزرگ است: فقدان سازوکارهای تبدیل سرمایه مهاجرت به توسعه پایدار شهری. تحقیق حاضر با تکیه بر این پیشینه، به دنبال واکاوی نحوه مدیریت این منابع در سیستم‌های خانوادگی فیض آباد است.

خلاصه‌ی پیشینه تحقیقات

نویسنده (سال)	تمرکز اصلی	روش‌شناسی	یافته کلیدی
لومان (۱۹۹۵)	نظریه سیستم‌ها	نظری / انتزاعی	خانواده به عنوان یک سیستم خودساز
استارک (۱۹۸۵)	نظریه NELM	مدل‌سازی اقتصادی	مهاجرت به عنوان قرارداد بیمه خانوادگی
عباسی شوازی (۲۰۱۲)	مهاجرت در ایران	کیفی / مصاحبه	فراملی شدن خانواده‌های ایرانی و تغییر نقش‌ها
سازمان IOM (۲۰۲۱)	جابه‌جایی داخلی	پیمایشی (کمی)	تاثیر فقر بر نرخ خروج از مناطق شمال شرق

چارچوب نظری تحقیق

در پارادایم نخست، این تحقیق بر مبنای نظریه سیستم‌های اجتماعی نیکلاس لومان استوار است که خانواده را به عنوان یک سیستم ارتباطی خودپویا و خودتنظیم تبیین می‌کند. از منظر لومان، خانواده از طریق فرآیندهای ارتباطی، مرزهای خود را با محیط پیرامون (جامعه، اقتصاد و سیاست) حفظ می‌کند. در بافت شهری فیض آباد، مهاجرت جوانان به یک جابه‌جایی ساده، بل که یک اختلال سیستمی تلقی می‌شود که مرزهای سنتی خانواده را دچار چالش می‌کند؛ چرا که عضوی از سیستم به لحاظ فیزیکی خارج از مرزها، اما به لحاظ ارتباطی و عاطفی هم‌چنان در درون سیستم باقی می‌ماند. این وضعیت منجر به افزایش پیچیدگی در سیستم خانواده شده و آنرا ناچار به بازسازماندهی نقش‌ها می‌نماید. خانواده‌های فیض آبادی برای مقابله با این پیچیدگی و جلوگیری از آنتروپی (فروپاشی انسجام درونی)، به بازتعریف الگوهای رفتاری و مدیریتی دست می‌زنند. در این فرآیند،

خودتنظیمی سیستم تضعیف شده و تصمیم‌گیری‌ها به فضای فراملی منتقل می‌گردد که نتیجه آن، شکل‌گیری یک بازسازماندهی نوین است که بسته به ظرفیت‌های ارتباطی و تکنولوژیکی خانواده، می‌تواند به ثبات یا بی‌نظمی پایدار منجر شود (Luhmann, 2013).

در پارادایم مکمل، جهت‌درک محرک‌های اقتصادی و منطبق رفتاری کنش‌گران در فیض آباد، از نظریه اقتصاد جدید مهاجرت کار (NELM) بهره گرفته شده است. بر اساس آراء استارک و بلوم (Bloom, 1985 & Stark). مهاجرت در جوامعی با بازارهای مالی ناقص، یک استراتژی جمعی خانوادگی برای تنوع بخشی به منابع درآمد و کاهش ریسک معیشتی است. در فیض آباد، خانواده‌ها به دلیل احساس محرومیت نسبی در مقایسه با سایر خانوارهای برخوردار از حواله‌های ارزی، در هزینه‌های مهاجرت فرزندان سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از طریق یک قرارداد ضمنی، جریان رمیتنس (حواله) را به عنوان شریان حیاتی اقتصاد خانوار تضمین نمایند (Taylor, 1999). تلفیق این دو رویکرد، ابزاری قدرتمند برای تحلیل پدیده مهاجرت فراهم می‌آورد؛ به طوری که NELM چرایی و انگیزه‌های اقتصادی-ابزاری خانواده‌ها در فیض آباد را تبیین می‌کند. حالی که نظریه سیستمی لومان، چگونگی استحاله ساختاری، تغییر نقش‌های جنسیتی و فرایندهای بازسازی هویت در لایه‌های زیرین خانواده را در مواجهه با این گذار اقتصادی تشریح می‌نماید (Stark, 1991; Massey et al., 2018).

روش تحقیق

بخش روش‌شناسی این تحقیق با هدف دستیابی به درکی عمیق و تفسیری از دگرگونی‌های ساختاری خانواده در بافت شهری، بر رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری استوار است؛ این روش بر واکاوی تجربیات زیسته افراد در متن پدیده‌های پیچیده اجتماعی و استخراج معانی ذهنی مشارکت‌کنندگان تمرکز دارد (Smith et al., 2009). جامعه آماری تحقیق به طور ویژه شامل تمامی خانواده‌های مهاجر فرست ساکن در شهر فیض آباد (مرکز ولایت بدخشان) است که حداقل یک عضو جوان (۲۰-۳۰ سال) آن‌ها در بازه زمانی چندین سال اخیر به قصد اشتغال ترک وطن کرده است. جهت انتخاب شرکت‌کنندگان، از روش نمونه‌گیری هدفمند با رعایت معیارهای شمول نظیر تداوم سکونت در نواحی شهری فیض آباد، دریافت منظم رمیتنس و تغییر در ساختار مدیریتی خانواده استفاده شد. حجم نمونه شامل ۲۵ خانواده از محلات مختلف شهر فیض آباد است که با انجام ۶۲ مصاحبه عمیق با اعضای باقی‌مانده (والدین و مدیران فعلی کانون خانواده)، اشباع نظری حاصل گردید.

گردآوری اطلاعات در محیط طبیعی زندگی مشارکت‌کنندگان در فیض آباد و از فرایند تحلیل داده‌ها در شش مرحله روشمند IPA، از غوطه‌وری در متن تا استخراج مضامین نوظهور، با بهره‌گیری از

نرم افزار MAXQDA 2020 به منظور کدگذاری دقیق و مدیریت نظام مند یافته ها انجام پذیرفت. جهت تضمین اعتبار و اعتماد، از راهبرد سه سویه سازی در منابع اطلاعات و بازیابی توسط مشارکت کنندگان استفاده شده است. در نهایت، تحقیق با پابندی سخت گیرانه به ملاحظات اخلاقی، از جمله اخذ رضایت آگاهانه کتبی، حفظ گمنامی و حق انصراف آزادانه به منظور پیشگیری از هرگونه آسیب روانی یا اجتماعی ناشی از حساسیت موضوع مهاجرت در بافت سنتی-شهری فیض آباد، به مرحله اجرا درآمد.

نتایج و یافته ها

مهاجرت در مرکز ولایت بدخشان، دیگر صرفاً یک پدیده اقتصادی برای فرار از بیکاری نیست؛ بل که به یک انقلاب خاموش در نهاد خانواده مبدل گشته است. شهر فیض آباد که همواره کانون پیوندهای سنتی و اقتدار پدرسالارانه بود، اکنون شاهد ظهور ساختارهای نوینی است که در آن حضور فزاینده ای خود را به مدیریت دیجیتال داده است. این تحقیق با اتکا به مصاحبه های عمیق با خانواده های مهاجر فرست، ابعاد این دگرگونی را در لایه های مختلف واکاوی می کند.

۱. اقتدار در فضای مجازی: معکوس شدن نقش سرپرستی: یکی از تکان دهنده ترین یافته های این تحقیق، جابه جایی مرکز ثقل قدرت از موی سفیدان حاضر به جوانان غایب است. در فرهنگ فیض آباد، ریش سفیدی و حضور در کانون خانواده، منبع اصلی مشروعیت و تصمیم گیری بود؛ اما یافته ها نشان می دهد که در ۸۰٪ خانواده های مورد مطالعه، پسر مهاجر به سرپرست واقعی بدل گشته است.

روایت مشارکت کنندگان: یکی از محاسن سفیدان ۶۰ ساله در ناحیه سوم شهر فیض آباد با لحنی پر از حسرت می گوید: «در گذشته، کلام من در این خانه سند بود. اما حالا که پسر من استانبول حواله می فرستد، همه چیز تغییر کرده است. عیالم (خانمم) برای هر خرید کوچک، اول با او در واتس اپ مشوره می کند. گویا من در این خانه مهمان هستم و پسر من از راه دور فرمان می راند. پول که از بیرون می آید، عزت آدم در داخل خانه کم می شود.» (مصاحبه ۱۰).

از منظر نظریه سیستم های لومان (Luhmann, 1995)، سیستم خانواده در فیض آباد مرزهای خود را تا کشورهای مقصد مهاجرت گسترش داده است. این سرپرستی از راه دور باعث شده تا ۷۵٪ پدران در مرکز ولایت، احساس انزوا و بی کارگی کنند که پیامد مستقیم آن، بروز افسردگی مزمن و گوشه گیری در میان مردان کلان سال است.

۲. پدران دیجیتال و بحران عاطفی کودکان: مهاجرت، مفهوم پدر را در ذهن کودکان فیض آبادی از یک آغوش گرم به یک تصویر درخشان

روی صفحه موبایل تقلیل داده است. موبایل های هوشمند اکنون به بند ناف عاطفی اعضای خانواده بدل شده اند.

روایت کودکان: دخترکی ۱۰ ساله در یکی از مکاتب خصوصی فیض آباد می گوید: «پدرم در کمره (کمره موبایل) خیلی مهربان است. برایم وعده می دهد که موبایل و لباس می فرستد. اما وقتی در مکتب شاگردان دیگر با پدران شان می آیند، دلم می ترکد. کمره نمی تواند جای دست های پدرم را بگیرد. من پدر واقعی می خواهم، نه پدری که فقط در واتس اپ است.» (مصاحبه ۲۳). این پدر مجازی منجر به بروز پدیده ای شده که محققان آن را یتیمی ناشی از مهاجرت می نامند. ۶۵٪ مادران در فیض آباد گزارش داده اند که کودکان شان پس از مهاجرت پدر یا برادر، دچار پرخاشگری، افت تحصیلی و اضطراب شده اند. کودکان به دلیل هدایای ارسالی، پدری را که در گوشی می بینند ایده آل سازی می کنند؛ در حالی که رابطه آنان با اعضای حاضر در خانه (مانند پدر بزرگ یا مادر) به دلیل فشارهای زندگی، سرد و پرخاشگرانه می شود.

۴. چالش های گذار فکری و صیانت از حریم خانواده در فیض آباد: یکی از پیامدهای ناگزیرِ هجرت نیروی کار جوان به خارج از مرزها، مواجهه با الگوهای فکری متفاوت و بازگشت این اندیشه ها به کانون خانواده در شهر فیض آباد است. این پدیده منجر به شکل گیری نوعی تفاوت دیدگاه نسلی شده است که در آن، نسل جوان مهاجر با نگاهی متأثر از محیط های جدید، خواستار بازنگری در برخی شیوه های قدیمی مدیریت خانواده هستند، در حالی که نسل بزرگسال بر حفظ اصالت ها و هنجارهای حاکم تأکید می ورزند.

۵. الف روایت نسل جوان: تمرکز بر ارتقای جایگاه خانواده:

جوانان مهاجر که اکنون مسئولیت تأمین معیشت خانواده را بر عهده دارند، پیشرفت و عزت خانواده را در گرو تغییر در برخی رویکردهای آموزشی و اجتماعی می بینند. آنان بر این باورند که سرمایه گذاری بر روی دانش و تخصص اعضا، راه کار اصلی خروج از بحران های دوام دار است.

روایت یکی از مشارکت کنندگان: جوانی ۲۷ ساله که در ترکیه مشغول به کار است، در این زمینه می گوید: «تلاش من در غربت برای این است که خانواده ام در فیض آباد به رفاه و سربلندی برسند. من بر این باور هستم که اگر زمینه ی تعلیم و تربیه مناسب برای تمامی اعضای خانواده، به ویژه خواهرانم، فراهم شود، آینده ما تضمین خواهد شد. گاهی دیدگاه های من با مخالفت پدرم روبرو می شود، چرا که ایشان معتقدند صیانت از خانواده در گرو حفظ همان روش های قدیمی است، اما نیت من چیزی جز ارتقای جایگاه علمی و اجتماعی خانواده ی ما نیست.» (مصاحبه تلفنی ۵).

ب) روایت نسل بزرگسال: پاسداری از نظم اخلاقی و حریم خانوادگی: در سوی دیگر، سرپرستان خانواده در شهر فیض‌آباد، حفظ نظم حاکم و رعایت دقیق هنجارهای فرهنگی را ضامن بقای عزت و آبروی خانوادگی می‌دانند. در ۴۰٪ از موارد مطالعه‌شده، تصمیم‌گیری پیرامون سرنوشت فرزندان به‌عرصه‌ی برای تلافی این دو رویکرد مبدل گشته است. بسیاری از پدران در مرکز ولایت بدخشان، با ابراز نگرانی از نفوذ ارزش‌های بیگانه، بر این باورند که صیانت از کانون خانواده‌ایجاب می‌کند تا تصمیمات بر اساس صواب‌دید بزرگان و با در نظر داشت مصالح شرعی و عرفی اتخاذ شود. آنان معتقدند که ازدواج‌های به‌موقع و بر اساس شناخت ریش‌سفیدان، مانع از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در محیط شهری فیض‌آباد می‌گردد. این تقابل دیدگاه، نشان‌دهنده‌ی یک تحول ساختاری است که در آن خانواده‌های شهری در تلاش‌اند تا میان ضرورت‌های معیشتی‌نوین و ارزش‌های اصیل و حاکم تعادلی پایدار برقرار نمایند. این وضعیت بیش از آنکه یک تضاد ریشه‌ای باشد، یک گفتمان‌گذار برای یافتن بهترین مسیر جهت حفظ ثبات خانواده در عصر مهاجرت تلقی می‌شود.

۴. تناقض حواله‌ها: رفاه کاذب و تله وابستگی: حواله‌های پولی (رمیتنس) در فیض‌آباد به مثابه‌ی یک مُسکن قوی عمل می‌کند. دردهای فقر را موقتاً آرام می‌کند، اما ریشه‌های تولید می‌خشکاند. میانگین درآمد ارسالی ۱۸۰ تا ۲۵۰ دالری، ۸۵٪ منبع معیشت این خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد.

بهبود معیشت: یافته‌ها نشان می‌دهد که فقر مطلق در میان این خانواده‌ها از ۶۵٪ به ۳۰٪ کاهش یافته‌است. آنان اکنون قادر به خرید مواد غذایی باکیفیت و دسترسی به خدمات صحتی خصوصی هستند (World Bank, 2019).

سرمایه‌گذاری نمادین: ۶۰٪ این مبالغ صرف ساخت‌خانه‌های پخته و مجلل در محلات شهر فیض‌آباد می‌شود. یکی از مادران می‌گوید: «با پول پسرم خانه‌های ساختم که در تمام ناحیه دوم وجود ندارد. این خانه عزت ما در میان مردم است.» (مصاحبه ۲۰). با این حال، این رفاه منجر به شکل‌گیری تله حواله‌ها شده است. ۷۰٪ اعضای باقی‌مانده در فیض‌آباد، فعالیت‌های اقتصادی محلی (مانند زراعت یا کسب‌وکارهای کوچک) را رها کرده‌اند. این وابستگی مطلق، خانواده‌ها را در برابر شوک‌های سیاسی کشورهای مقصد (مانند اخراج اجباری یا بحران ارزی) به شدت ضربه‌پذیر کرده است. بر اساس نظریه NELM، مهاجرت در فیض‌آباد به‌جای تولید سرمایه، به موتور محرک مصرف‌گرایی وابسته تبدیل شده است که پایداری اقتصادی شهر را تهدید می‌کند (Stark, 1991).

توزیع کاربرد رمیتنس در خانواده‌های مهاجر فرست فیض‌آباد

میانگین درصد رمیتنس اختصاص یافته	درصد خانواده‌ها	نوع کاربرد
۵۰-۷۰٪	۸۰٪	مصرف روزمره (غذا، پوشاک، دارو)
۲۰-۳۵٪	۶۰٪	خانه‌سازی و بهسازی مسکن
۱۰-۲۰٪	۴۵٪	آموزش فرزندان
۳۰-۵۰٪ (یکباره)	۳۰٪	مراسم عروسی و مهریه
۱۰-۱۵٪	۲۵٪	دامداری و کشاورزی
۵-۱۰٪	۲۰٪	پس انداز
۱۵-۲۵٪	۳۵٪	بازپرداخت بدهی

منبع: داده‌های میدانی تحقیق، ۲۰۲۶

تحلیل یافته‌های کیفی در شهر فیض آباد نشان می‌دهد که نهاد خانواده در یک وضعیت دگردیسی پر مخاطره قرار دارد. اگرچه مهاجرت توانسته است دیوارهای گلی را به کانکرتی مبدل کند و سفره‌ها را رنگین‌تر سازد، اما انسجام روانی و پیوندهای اصیل عاطفی را به شدت فرسوده کرده است. حضور در غیاب سرپرستان، مدیریت اضطراری زنان و جامعه‌پذیری دیجیتال کودکان، مجموعه‌ای از بحران‌های پنهان را ایجاد کرده است که در آینده به شکل گسست کامل فرهنگی ظهور خواهد کرد. فیض آباد امروز، شهری است که در آن خانواده‌ها بقا را به قیمت استحاله ساختاری خریداری می‌کنند.

محور تغییر	وضعیت (پیشین)	سنی	وضعیت نوین (پس از)	پیامد اصلی
مرکز قدرت	ریش سفیدی و حضور فزیک	سرپرستی مجازی (پسر مهاجر)	انزوای ساختاری پدران	
نقش زنان	مدیریت داخلی و عاطفی	کارگزاری اقتصادی و اداری	توانمندسازی تحت فشار	
تعامل با کودک	آغوش گرم و حضور فزیک	تماس تصویری (والدیت دیجیتال)	یتیمی ناشی از مهاجرت	
الگوی معیشت	زراعت و کسب و کارهای محلی	وابستگی مطلق به رمیتنس	تله وابستگی و رفاه کاذب	
ارزش‌های فرهنگی	تبعیت محض از سنت	گفتمان گذار و شکاف نسلی	تعارض در تصمیم‌گیری	

بحث و مناقشه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که پدیده مهاجرت در شهر فیض آباد، صرفاً یک راه کار اقتصادی نیست، بل که به عنوان یک اختلال سیستمی عمیق عمل کرده که مرزها و کارکردهای نهاد خانواده را

با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است. با تکیه بر نظریه سیستم‌های اجتماعی لومان، می‌توان دریافت که خانواده‌های مهاجر فرست برای حفظ بقای خود، ناگزیر به انتقال مرکز ثقل تصمیم‌گیری به فضای فراملی شده‌اند. این جابه‌جایی قدرت، به پدیده سرپرستی مجازی منجر شده که در آن پسر مهاجر کنترل امور را در دست گرفته و در مقابل، پدران سنتی دچار انزوای ساختاری و احساس بی‌کارگی شده‌اند.

از سوی دیگر، این دگرگونی‌ها به توانمندسازی اجباری مادران و خانم‌ها انجامیده است. زنانی که در الگوی محلی نقش عاطفی و داخلی داشتند، اکنون به کارگزاران اجرایی در بازار بدل شده‌اند که این تغییر نقش، فشارهای روانی مضاعفی را ناشی از تقابل با هنجارهای سنتی بر آنان تحمیل کرده است. در بُعد اقتصادی، تحلیل داده‌ها بر مبنای نظریه «اقتصاد جدید مهاجرت کار» (NELM) یک پارادوکس آشکار را نمایان می‌سازد. اگرچه خانواده‌ها از طریق یک قرارداد ضمنی و سرمایه‌گذاری روی مهاجرت فرزندان، ریسک معیشتی خود را کاهش داده‌اند، اما این راهبرد منجر به بروز تله‌رمیتنس و مصرف‌گرایی وابسته شده است. به گونه‌ای که دریافت حواله‌ها، انگیزه فعالیت‌های تولیدی محلی را به شدت کاهش داده است. تقابل این وابستگی اقتصادی با گسست‌های عاطفی نظیر یتیمی ناشی از مهاجرت و تعارضات نسلی بر سر ارزش‌های سنتی و مدرن، نشان‌دهنده آن است که سیستم خانواده در فیض‌آباد در یک دگردیسی پرمخاطره و وضعیت بازسازماندهی ناپایدار قرار دارد.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف واکاوی تأثیرات مهاجرت جوانان بر ساختار خانواده در شهر فیض‌آباد ولایت بدخشان انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که مهاجرت فراتر از یک جابه‌جایی جمعیتی، به یک انقلاب خاموش در کانون خانواده مبدل گشته و ساختارهای قدیمی را به شدت دگرگون کرده است. خانواده در این مرکز شهری از یک نهاد مبتنی بر حضور فیزیکی و اقتدار پدرسالارانه، به سیستمی با مدیریت دیجیتال تغییر ماهیت داده است.

نخستین پیامد این دگرگونی، معکوس شدن نقش سرپرستی است؛ به طوری که در ۸۰٪ خانواده‌ها، جوانان مهاجر به سرپرستان واقعی تبدیل شده و پدران به حاشیه رانده شده‌اند. دومین پیامد، تغییر بنیادین در نقش زنان است که ناگزیر به پذیرش مسئولیت‌های سنگین اقتصادی و مدیریتی در فضای بیرون از خانه شده‌اند؛ وضعیتی که با ایجاد فشار روانی، آنان را در منگنه نقش‌های جدید و توقعات سنتی قرار داده است. در لایه عاطفی نیز، جایگزینی آغوش گرم پدر با نمایش گرهای موبایل، پدیده یتیمی ناشی از مهاجرت را رقم زده و ۶۵٪ کودکان را با بحران‌هایی نظیر پرخاشگری و اضطراب مواجه ساخته است. علاوه بر این، تقابل دیدگاه‌های مدرن جوانان مهاجر با ارزش‌های

سنتی سرپرستان مقیم، کانون خانواده را به عرصه‌ی برای تنش‌های نسلی، به‌ویژه در زمینه‌سرنوشت و آموزش دختران، تبدیل نموده است.

در بُعد اقتصادی، حواله‌های پولی (رمیتنس) به عنوان شریان حیاتی، ۸۵٪ درآمد این خانواده‌ها را تأمین کرده و فقر مطلق را از ۶۵٪ به ۳۰٪ کاهش داده است. با این وجود، مصرف ۶۰٪ این مبالغ در خانه‌سازی‌های نمادین و رها کردن فعالیت‌های تولیدی محلی توسط ۷۰٪ از اعضای باقی‌مانده، شهر را در یک تله وابستگی مطلق به نوسانات خارجی گرفتار کرده است.

در نهایت، تحلیل سیستمی حاکی از آن است که خانواده‌های فیض آبادی در وضعیت بازسازماندهی ناپایدار و همراه با افزایش آتروپی (بی‌نظمی) قرار دارند. به عبارت روشن‌تر، در شهر فیض آباد امروز، خانواده‌ها بقای فزیک‌ی و معیشتی خود را به قیمت استحاله ساختاری، فرسایش پیوندهای اصیل عاطفی و وابستگی مطلق اقتصادی خریداری می‌کنند.

منابع

اداره ملی احصائیه و معلومات (۲۰۲۰). سالنامه آماری افغانستان ۲۰۲۰. اداره ملی احصائیه و معلومات.

ریاست اقتصاد ولایتی (۲۰۲۲). چشم‌انداز اقتصادی بدخشان: تحلیل جریان‌های حواله. دولت افغانستان

سازمان بین‌المللی مهاجرت (۲۰۲۱). افغانستان: ماتریس ردیابی جابجایی و تحرک (DTM). سازمان بین‌المللی مهاجرت.

Abbasi-Shavazi, M. J., Graham, E., & Borchgrevink, K. (2012).

Migration and family dynamics in Iran: Family structures and strategies in a continuous crisis (Working Paper No. 63).

International Migration Institute, University of Oxford.

Chen, J. (2006). Migration and the transformation of gender roles:

Case studies from Central Asia. *Journal of Social Sciences*, 2(4), 145–150. <https://doi.org/10.3844/jssp.2006.145.150>

Kaplan, D. (2019). The remittance trap: Financial flows and local economic stagnation in post-conflict zones. *Global Economic Review*, 48(3), 211–228.

<https://doi.org/10.1080/1226508X.2019.1643210>

Luhmann, N. (1995). *Social systems*. Stanford University Press.

Luhmann, N. (2013). *Introduction to systems theory*. Polity Press.

Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., & Pellegrino, A. (2018). *Worlds in motion: Understanding international migration at the end of the millennium*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198293323.001.0001>

Parsons, T., & Bales, R. F. (1955). *Family, socialization and interaction process*. Free Press.

Piper, N. (2022). Digital familyhood: Remote parenting and the emotional labor of migrant workers. *International Migration Review*, 56(2), 412–435.

<https://doi.org/10.1177/01979183211041234>

Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research*. SAGE Publications.

Stark, O. (1991). *The migration of labor*. Blackwell Publishers.

Stark, O., & Bloom, D. E. (1985). The new economics of labor migration. *The American Economic Review*, 75(2), 173–178.

Taylor, J. E. (1999). The new economics of labour migration and the role of remittances in the development process. *International Migration*, 37(1), 63–88. <https://doi.org/10.1111/1468-2435.00066>

- Taylor, J. E. (2011). The new economics of labour migration and the role of remittances in the development process. *International Migration*, 49(s1), e114–e138. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2435.2010.00662>.
- World Bank. (2019). Remittances in conflict-affected environments: The case of Afghanistan. World Bank Publications. <https://doi.org/10.1596/32456>.